

بقصد سفل بشکافه کوه تا شود از کان لکه کوهر رخ **دگر**  
الکمه هم کس مجرم اسرار حقیقت و واقف احوال اهل طریقت  
منبتد بس از رای ستران اسرار و احوالی آن احوال لطیف  
و عباراته که در مجاورت اهل صورت در مقاصد علمیه استعمل  
و مشهور باشد استعاره کنند با جمال معانی از دیده سبک افغان  
مستعد ماند و از نظر ناچرمان دور **رباعی** در شانه زودینا  
خم کسورانه بر چه زلف خال غنچه بوران بوسند بدین جید رخ  
شکورا با هر که نه مجرم نه ستمنا اورا **دگر** آنکه اذواق و جوید  
ارباب محبت و اسرار و معارف اصبی معرفت جعفر بن است  
مذکور کردمانند در نفوس استعجال آید و آنان باشد که  
بصیح عبارت و لفظ بسیار ازین طایفه را از استماع آيات  
قرآنه و کلمات فرقا و حال متفکر کرد و از استماع یک بیت  
یا سطر یا بجزیه یا فارسی که شکل باشد بر و صد زلف و خال  
خوبان و شیخ و دل خوشان یا بر ذکر و معنی و نشانه  
حال متفکر شود و سوراقتند **رباعی** چون فاشی تا بدان بر کوه

عاشق بود از شوه آن فارغ بال و غمزه زند نهفته با شیخ  
دل بر عاشق پیاره بگرد اند حال **اسمه** جویم نیا بر صحتی آیین  
مفاد در لیا پس صورت و محبت الکه درین دو لایحه نظر کوهر شیخ  
ناظم هر سه که معنی و چیت در کسور شکر صورت را بر نمودت  
از حد الفاظ و عباراته که باز آن موصوف عیب لفظ مذمومه  
اختیار کرده است از جهت اشعار بد و است و موافقت است  
آن و کلام مداومت ازین افزون تواند بود که بدایت  
از لب و نمانش **رباعی** شیخ مران آن مرد عالم در ده  
از هم یکسب اهل الدوام در ده چون در لبت عرب مدام  
مرش ابجاء غم تو هم مدام در ده و چون کس این طایفه محقق  
اند محبت آینه که تعلق آن داشت و لفظ ذات نوشت  
و محبت صافی هر چه گوید مناسب خوب خود گوید و هر چه جوید  
موافق مطلوب خود جوید لاجرم لفظ مدام را که صفت مویست  
از برای محبت ذاتیه استعاره کرده اند نه مدام را **رباعی** هر دو  
بیایع مومن است اینم باشد که دهد لایحه کلیم هر جا که کلیم